

چرا گفت و گو به تفاهم نمی انجامد؟

احمد پورنجاتی، سعید مدنی، سعید لیلان و هادی خانیکی

شهرنود امروز، ش ۶۲، ۱۳۸۷/۶/۱۷



چکیده: در این مجموعه مقالات مبحث «گفت و گو» مورد بررسی و کالبدشکافی قرار گرفته است. این مجموعه بیشتر نگاه آسیب‌شناسانه به «گفت و گو» در ایران و در میان نخبگان سیاسی دارد و با ارائه تعاریفی از گفت و گو «گفت و گو» و «دیالوگ» را به اقسامی تقسیم می‌کنند.

○ احمد پورنجاتی: «گفت و گو» چیست؟ کسی چه می‌داند؟ همچون بسیاری واژه‌ها که به دلیل کاربرد فراوان و بی‌حساب و کتاب، به نظر آشنا و بدیهی و شناخته شده‌اند، اما به گمان من به کلی غریبه و «عوضی گرفته شده» اند. «گفت و گو» نه مبادله مغزله‌آمیز «دل و قلوب» است، نه چیزی از جنس «مذاکره»، آن‌گونه که در عرف دیپلماسی یا بازرگانی مطرح است و نه بی‌تردید، مترادف با «مناظره» که پیشاپیش تکلیف و مقصود هر طرف معلوم است. اگر جسارت نباشد، می‌خواهم بگویم که حتی آنچه از سوی آقای خاتمی نیز به عنوان «گفت و گو» تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» و در واکنش به نظریه بسیار مهم ساموئل هانتینگتون با عنوان «جنگ تمدن‌ها» مطرح شد، صرف‌نظر از چون و چراهایی که درباره «ربط منطقی» این دو نظریه می‌توان ارائه کرد، مصداق همان کاربرد مسامحه‌آمیز «واژه گفت و گو» به‌شمار می‌رود.

خواننده حق دارد پرسد: پس گفت و گو چیست؟ به باور این قلم، «گفت و گو، فرآیند آشنایی‌زدایی و بازآشنایی در عرصه عمومی است.» به این ترتیب، حد و رسم موضوع،

مشخص می‌شود: ۱. نخست آن‌که سخن درباره یک کنش اجتماعی در عرصه عمومی است و نه یک ابتکار یا اقدام مشخصی در قلمرو خصوصی؛ ۲. دیگر آن‌که گفت‌وگو پیش از هر چیز کاخ تصورات پیشین دو طرف گفت‌وگو را از یکدیگر ویران می‌کند. یعنی باید این خاصیت را داشته باشد؛ ۳. سرانجام به غایت عریانی و بی‌پردگی، رخسار تمام عیار هر طرف را در برابر دیدگان طرف دیگر نمایان می‌سازد. پس گفت‌وگو چیزی شبیه قیامت است که به تعبیر قرآن کریم: «یوم تبلی السرائر؛ زمانه آشکار شدن پنهان‌ها» است.

به باور من، مهم‌ترین هدف گفت‌وگو که البته مفیدترین نتیجه آن نیز به شمار می‌رود همین «فرصت‌سازی برای انتخاب در عرصه عمومی» است. اگر بخواهم هدف‌های کوچک‌تر را در فرآیند گفت‌وگو برشمارم به این ترتیب پیشنهاد می‌کنم: ۱. آشکارسازی خویش؛ ۲. بازآشنایی دیگری؛ ۳. فهم مشترک.

اینک وقت آن است که به پرونده گفت‌وگو در وضعیت کنونی جامعه پردازیم. آیا در حال حاضر چیزی به عنوان «گفت‌وگو» در جامعه ایران سراغ داریم؟

آشکار است که این پرسش درباره گفت‌وگوهای دوستانه یا خانوادگی یا صنفی و یا حتی بحث و بررسی‌های کارشناسان در موضوعات فنی و تخصصی نیست. سخن پیرامون «گفت‌وگو» به مثابه یک «متد» برای «فرصت‌سازی انتخاب» در عرصه عمومی است. به بیان دیگر، سخن درباره گفت‌وگوی اندیشه‌ها، گرایش‌ها و جریان‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، عقیدتی، خواه در قالب فردی یا سازمان‌یافته است. به گمان این قلم، جامعه ایران در حال حاضر با چهار الگوی گفت‌وگو دست به‌گریبان است:

الف) الگوی دلدادگان: گفت‌وگوهای دختران و پسران در آستانه نامزدی و ازدواج به ویژه در شیوه‌های مدرن که برخلاف روش‌های سنتی، امکان دیدار و گفت‌وگوی مستقیم و بی‌واسطه والدین فراهم است، سرشار از «ایده‌آل‌های مشترک» و آفاق یکسان برای زندگی آینده است. دو طرف انگار از «عهد‌الست» در همه چیز اتفاق نظر داشته‌اند. حتی اگر به واقع اختلاف نظری هم باشد، سایه سنگین دلدادگی، آن را به حاشیه می‌راند و هیچ‌عرض اندامی در عرصه گفت‌وگو ندارد.

ب) الگوی همسران ناراضی: درست برخلاف الگوی دلدادگان، گفت‌وگوی همسران ناراضی که کارشان به جر و بحث و قهر و محکمه نیز می‌کشد، از اساس بر باور «حقانیت خود» و «خطاکاری دیگری» استوار است. ادبیات حاکم در گفت‌وگوی الگوی همسران ناراضی، سرشار از انتقاد، محکومیت، تحمل‌ناپذیری و طرد طرف مقابل است. پس نتیجه

گفت‌وگو در این الگو نیز پیشاپیش مشخص است: «ما هیچ شباهت و تفاهمی با یکدیگر نداریم! من، منم و تو، تویی و البته من خوبم و تو بد!» با عرض پوزش از ساحت روشن فکران ایران، باید عرض کنم که متأسفانه این الگوی گفت‌وگو، از گذشته تا حال، جریان جریان روشن فکری ایران را رها نساخته است. تشخص روشن فکران ما عمدتاً بر هویت فردی آنان استوار است و هم‌اندیشی و گفت‌وگو به مثابه یک فرآیند، جز در موارد استثنا از قبیل خطر مشترک، بلای همه‌گیر و مصیبت و عزای دیگری، جلوه‌آشکاری در این عرصه نداشته است. رگه‌هایی از این الگوی گفت‌وگوی همسران ناراضی را می‌توان در میان اهالی فرهنگ و هنر نیز مشاهده کرد. به گمان من یکی از مهم‌ترین علت‌های رنجوری نهادهای صنفی هنرمندان و نویسندگان همین رگه پیش‌گفته است. اما «الگوی گفت‌وگوی همسران ناراضی» بیش از هر جا در میان احزاب و جریان‌های سیاسی ایران به ویژه جناح‌های سیاسی رقیب، قابل مشاهده است.

ج) الگوی گفت‌وگوی اصحاب قدرت با مردم: با همه تدبیر و تمهیدهایی که گاه برای نمایش گفت‌وگو میان رده‌های گوناگون حاکمیت با مردم فراهم می‌شود، به کلی آشکار است که این الگو چیزی جز «خطابه» یعنی گفتار یک‌سویه، در قالب «مخاطبه» یعنی گفت‌وگوی دوجانبه نیست.

د) الگوی گفت‌وگوی قهوه‌خانه: مقصود من از قهوه‌خانه هر فضا و مکان و مجاله است که جماعتی فارغ از هر گونه تکلیف سیاسی، ایدئولوژیک اداری و از این دست، بی‌هیچ ملاحظه و دغدغه و واهمه، بیرامون هر آنچه عشقشان می‌کشد با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و با حرارت تمام، خود را و اندرون خود را بیرون می‌ریزند. اگر به هر یک از پارک‌ها یا بوستان‌های شهر بروید در این یا آن گوشه و کنار، گروه‌بازنشستگان را از هر شغل و منصب خواهید دید که درباره همه چیز با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، گاه بسیار مخالف هم و گاه بسیار موافق. اما فارغ از این توافق یا تخالف، فرآیند گفت‌وگو، دوستی و پذیرش موجودیت گونه‌گون یکدیگر، همچنان برقرار و مستدام است. ترکیب اجتماعی، فرهنگی و حتی اعتقادی در «الگوی گفت‌وگوی قهوه‌خانه» بسیار متنوع و حتی گاه به ظاهر متضاد است. به گمان من، «گفت‌وگو» در عرصه عمومی، به مثابه یک «متد» برای فراهم ساختن امکان انتخاب درست در جامعه، تنها با الگوی قهوه‌خانه، الگوی بازنشستگان پارک محله امکان‌پذیر است. در غیر این صورت، عاقبت سرکنگبین صفر خواهد فزود. مگر چنین نبوده است!؟

● سعید مدنی: در میان روشن فکران، سیاستمداران و فعالان اجتماعی ایران مثل هر

کشور دیگری تجربه گفت‌وگوهای موفق و ناموفق فراوان وجود دارد، اما در خوش‌بینانه‌ترین ارزیابی‌ها نیز به طور قاطع سهم موارد ناموفق بیشتر است. اساساً گفت‌وگوی موفق چیست؟ رسیدن به فهم مشترک از موضوع واحد، دست‌یابی به قضاوت مشترک، ایجاد اراده برای عمل مشترک، هر یک می‌توانند متناسب با سطح انتظار ما معیار گفت‌وگوی موفق باشند.

اما تصور نگارنده آن است که دغدغه طرح سوال درباره ناموفق بودن گفت‌وگو، بیشتر ناشی از شکست گفت‌وگو در نازل‌ترین سطح آن یعنی دریافت فهم مشترک از موضوع یا سوژه گفت‌وگو است. زیرا به این ترتیب موفق شدن گفت‌وگو در سطوح جدی‌تر از جمله توافق در قضاوت و عمل ناممکن می‌شود. اما موضوع بحث ما شاید ابعاد پیچیده‌تری داشته باشد. در واقع مثل هر موضوع انسانی گفت‌وگوها تحت تأثیر عوامل مهم دیگری نیز قرار می‌گیرند که به اختصار به آنها اشاره خواهد شد.

۱. اعتماد، اساس شکل‌گیری یک گفت‌وگوی معطوف به نتیجه است: اعتماد به سلامت گروه گفت‌وگو، سودمند بودن گفت‌وگو و امنیت گفت‌وگو. معمولاً به اعتماد به عنوان یک عامل یا محرک بنیادی و یا ابعاد اجتناب‌ناپذیر تعامل اجتماعی و به عنوان گذر به یک وضعیت کنترل شده‌تر نگاه می‌کنند. اعتماد، به میزان اطمینان افراد به این‌که دیگران به آنچه می‌گویند، عمل می‌کنند، یا از آنان انتظار می‌رود که آن‌گونه عمل کنند، یا این‌که چیزی که آنها می‌گویند موثق است، گفته می‌شود. سطح اعتماد شخص به فرد دیگر، بستگی به برداشت شخص از قابل اعتماد بودن دیگری دارد، گرچه افراد می‌توانند در اعتماد به دیگران ریسک کنند. برخی صاحب‌نظران اعتماد را به معنای «باور به عملی که از دیگران انتظار می‌رود» می‌دانند. البته این باور ممکن است نادرست باشد و یا تغییر کند، چرا که اعتماد، «گمانه‌ای بر مبنای ارزیابی دیگران است، بدون این‌که «اطمینانی» از رفتار دیگران وجود داشته باشد. بی‌اعتمادی مشکل و مسأله کل جامعه ایرانی است که بی‌آمد محتوم احساس ناامنی است. لذا هیچ گفت‌وگویی نمی‌تواند فارغ از این مشکل سامان یابد.

۲. هر گفت‌وگوی مطلوبی باید دو فرآیند آشکارسازی و بازخورد را تسهیل کند. در واقع کنش و واکنش بین افراد در صورتی موفق خواهد بود که از وجوه پنهان اندیشه و تفکر طرف‌ها کاسته شود و در ضمن افراد با دریافت بازخورد مناسب احساس کنند تعامل مناسبی با یکدیگر دارند.

۳. روش‌های گفت‌وگو فنونی هستند که به واسطه آنها امکان ورود، طی فرآیند و خروج موفق از بحث ممکن می‌شود. انتخاب روش مناسب با محتوا و منطق درونی بحث نقش ویژه‌ای در به سرانجام رسیدن و موفقیت بحث دارد. گفت‌وگوی کلامی اغلب تنها گزینه ما برای بحث است. هنوز به نظرم موانع بسیار دیگری در برابر گفت‌وگوی موفق وجود دارد، اما مطمئنم توجه به همین نکات و رعایت آنها در هر پروژه گفت‌وگو قطعاً چشم‌انداز روشن‌تری را در برابر دیدگان گفت‌وگوکنندگان می‌گشاید.

● سعید لیلانز: احزاب، گروه‌های سیاسی و حتی افراد، بی‌توجه به آن‌که خود بدانند یا نه، هر یک افکار و منافع گروه‌های اجتماعی متفاوتی را در آرایش اجتماعی و طبقاتی جامعه بازتاب می‌دهند و نمایندگی می‌کنند. به هر اندازه که مناسبات اجتماعی یک کشور در مراحل حاد و آشتی‌ناپذیر قرار گرفته باشد و گروه‌ها و طبقات اجتماعی به یکدیگر و در جریان مناسبات فی‌مابین ستم و سختی بیشتری روا دارند، این تندی و التهاب و خشونت عیناً نیز در تعامل و لحن گروه‌ها و افراد سیاسی نماینده بازتاب می‌یابد. ما آنگاه که در جامعه یا اجتماعی قرار می‌گیریم، خود نیستیم! بیش از آنیم. تأثیر متقابل فرهنگ و خاستگاه اجتماعی افراد و گروه‌های سیاسی، بسیار مهم و در عین حال پیچیده است. طبعاً ترکیب آن ساختار اجتماعی ملتهب و این فرهنگ هزارتو، جز این روبنای تعامل سیاسی گروه‌ها و احزاب و افراد نمی‌تواند پدید آورد.

بر این مبناست که بیشتر گفت‌وگوهای سیاسی در کشور ما یا به شکست می‌انجامد یا (هزار بار از آن بدتر) اصلاً سر نمی‌گیرد که حالا بخواهد به شکست منتهی شود، یا تفاهم. سوء تفاهم، دشمنی، اختلاف و شکاف طبقاتی و درآمدی در ایران چنان شدید است که در ۴۰ سال گذشته پنج دولت (با عمر بیش از چهار سال) زمام امور کشور را به دست گرفته‌اند و قطعاً هیچ یک نه اسلاف خود را سرسوزنی به داشتن ولو اندکی حقانیت به رسمیت شناخته‌اند و نه اخلاف خویش را. صرف اینکه، از این پنج دولت، چهار دولت متعلق به پس از انقلاب هستند و همگی تحت لوای یک نظام سیاسی مبتنی بر اسلام ناب محمدی کار کرده‌اند. اما در عین حال کمترین عنوانی که به یکدیگر داده‌اند و همچنان می‌دهند، «گمراه» بوده است. نامسلمان، وابسته، خیرخواه بیگانه، مرتجع، خائن و... هم در این گفتمان‌ها که هیچ یک یا دست‌کم اغلب آنها هم هرگز رودررو نیست و تنها از خلال تریبون‌های علنی و به صورت شعارگونه صورت می‌گیرد جای خود دارد.

در این میان نقش ایدئولوژی در محکوم نمودن دیگران پیش از آغاز گفت‌وگو بسیار مهم است. ایدئولوژی هر چه که باشد گرچه خود اصلاتی ندارد، اما بی‌رحم کردن افراد و گروه‌های سیاسی را مضاعف می‌کند. در این حال، تکلیف همه بر مبنای شاقول ذهنی ما از پیش روشن و مشخص است و اساساً برای داوری دربارهٔ دیگران به گفت‌وگو نیازی نیست. اگر هم برای رفع تکلیف یا طی کردن روال عادی گفت‌وگو صورت می‌گیرد، افراد تنها برای طرح نظرات خود باب مذاکره را باز می‌کنند و هنگام پاسخ‌گویی طرف مقابل، تنها به این دلیل ساکتند که در ذهن خود پاسخ دندان‌شکن دیگری را آماده کنند؛ نه آن‌که به تفاهم و توافق بکشند و برسند. همه اینها برخاسته از همان ساختار اجتماعی-اقتصادی خشن و تند و بی‌رحمی است که حداکثر خشونت، تندی و بی‌رحمی خود را به روبنای مناسبات سیاسی تزریق می‌کند و مخزن آلوده، محصول آلوده به دست می‌دهد.

● **هادی خانیکی:** ۱. «گفت‌وگو» بیش و پیش از هر چیز مستلزم «شنیدن» است. شنیدن به خصوص در فرهنگ‌های تک‌ذهنی و تک‌گویانه و به تعبیری دیگر «مونولوگ» کاری آسان نیست. شنیدن با سکوت کردن فرق می‌کند؛ شنیدن نه یک عمل انفعالی بلکه یک کنش فعالانه است و موجب گشوده شدن وجود شنونده بر جهانی می‌شود که گوینده آن را خلق و یا کشف می‌کند. بدون شنیدن واقعی، هر گفت‌وگویی محکوم به شکست است و سر از «مفاهمه» در نمی‌آورد.

۲. گفتن و شنیدن مستلزم «مخاطبه» نیز هست. در «خطاب» و با «خطاب» است که سخنی گفته و شنیده می‌شود. هر گفت‌وگویی مخاطبه نیست و اگر «مخاطب» در آن مورد نظر نباشد، عالم خطاب هم در گفت‌وگو به وجود نمی‌آید. بسیاری از گفت‌وگوها در جامعه ما از این رو که مخاطب ندارند «گفت‌وگو» نیستند، «شبه‌گفت‌وگو» بند. در «شبه‌گفت‌وگو» نیازی به مخاطب نیست، وجود گوینده کافی است.

۳. برای تحقق گفت‌وگو قواعد، نهادها و مهارت‌هایی لازم است که غفلت از آنها گفت‌وگو را در عالم نظر و در عالم عمل دچار اختلال می‌کند. در عالم نظر «گفت‌وگو» با جزمیت‌های معرفتی و شکاکیت‌های فلسفی نسبتی ندارد؛ باید در گفت‌وگو به احکام پیشینی نظیر «پذیرش دیگری»، «بازی با هم» به جای «بازی در برابر هم»، «پیروزی با رقیب» به جای «پیروزی بر رقیب» و... به عنوان پیش‌فرض‌های جدید تن سپرد.

۴. فرهنگ سیاسی نخبگان ایران به اعتبار پژوهش‌های قدیم و جدیدی که به انجام

رسیده‌اند، در عمل چندان «گفت‌وگو» بی نیست. به زبان دیگر، کمتر دیدگاه مساعدی در امکان گسترش مشارکت و رقابت در پهنه سیاست وجود دارد. ماروین زونیس فرهنگ سیاسی نخبگان ایران را با چهار ویژگی «بدبینی سیاسی»، «بی‌اعتمادی شخصی»، «احساس عدم امنیت آشکار» و «سوء استفاده بین افراد» برجسته می‌سازد که رفتار سیاسی آنان را شکل می‌دهند. به طور کلی می‌توان گفت بی‌اعتمادی و بدبینی در حوزه سیاست یکی از ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی است که امر گفت‌وگو را مختل می‌کند و مفهوم مشارکت و رقابت را در عرصه سیاست عملی با بدفهمی و بدبینی روبه‌رو می‌سازد. در چنین فضایی از بدبینی و بی‌اعتمادی است که «گفت‌وگو» نه «ساز و کاری برای دستیابی به حقیقت» که «شیوه‌ای برای فریب» قلمداد می‌شود و در نتیجه به جای تفاهم، سر از سوء تفاهم در می‌آورد. در تصور و یا تجربه فریب عملاً طرفین برابری برای گفت‌وگو وجود ندارند، تصویر مشترک، سخن مشترک و معنای مشترک خلق نمی‌شود و هر صدایی جز با «پارازیت» یا «رزونانس» به گوش نمی‌رسد. روشن است در این فضای زمستانی که «هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان» است؛ گفت‌وگو که سهل است، حتی «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت».

● اشاره

نجفعلی غلامی

هر چند مطالب مطرح شده در این مجموعه مقالات پیرامون بحث «گفت‌وگو» و آسیب‌شناسی آن مباحثی مفید و قابل استفاده است و می‌تواند به نهادینه شدن گفت‌وگو و تعامل در جامعه کنونی به ویژه در میان نخبگان فرهنگی و سیاسی کمک قابل توجهی نماید، ولی با توجه به این نکات مثبت و ارزنده، پیرامون برخی از مطالب این مجموعه نکاتی قابل تذکر است که در ذیل و به طور اختصار بیان می‌شود:

۱. به نظر می‌رسد تقسیمی که آقای پورنجاتی برای گفت‌وگو مطرح کرده‌اند از جهاتی دچار اشکال باشد؛ اولاً عناوین انتخاب شده برای نام اقسام به نظر می‌رسد سطحی و غیرکارشناسانه است. به عنوان مثال الگوی دلدادگان یا قهوه‌خانه‌ای نمی‌توانند عناوینی مناسب برای یک بحث علمی باشند و حداقل این است که به ذائقه کثیری از خوانندگان خوش نیاید. لذا این امکان وجود داشت که با استخدام عناوین وزین و پرمحتوا به غنای این نوشتار قوام بیشتری بخشید.

ثانیاً این اقسام نمی‌تواند جامع و مانع باشند و با تتبع و تعمق بیشتر و عمیق‌تر می‌توان اقسام دیگری نیز برای گفت‌وگو ارائه نمود.

بازتاب اندیشه ۱۰۲

۳۶

چرا گفت‌وگو
به تفاهم
نمی‌انجامد؟

۲. آقای پورنجاتی در تعریف گفت‌وگو می‌گوید «گفت‌وگو فرآیند آشنایی‌زدایی و بازآشنایی در عرصه عمومی است» به نظر می‌رسد که این تعریف پیچیده است و یک نوع سرگردانی را به مخاطب منتقل می‌نماید و لذا شایسته بود تعریف ساده و رسایی به کار می‌برد و به پیشینه این امر نیز اشاره می‌کرد. پیشینه «گفت‌وگو» بی‌تردید به زمانی باز می‌گردد که بشر سخن گفتن را فراگرفت. اما سخن گفتن را نباید با گفت‌وگو یکسان پنداشت. هر چند گفت‌وگو تافته‌ای از جنس سخن است، اما با دیگر انواع سخن و گفتار تفاوت اساسی دارد. گفت‌وگو آنچنان که سقراط در بخشی از خطابه دفاعی مشهور خود بدان اشاره می‌کند، محصول توجه آدمی به این نکته است که نمی‌داند، آنگاه همین معرفت، یعنی علم به جهل، محرکی می‌شود برای آن‌که شخص در گفت‌وگو با دیگران، از یک‌سو، معرفت خویش را رشد دهد و از دیگر سو به دیگران مدد رساند تا احیاناً جهل مرکب را به جهل بسیط مبدل کنند و آنگاه در مسیر بسط معرفت گام بردارند. گفت‌وگوهای سقراط که افلاطون آنها را در آثار خویش جاویدان ساخته، نمونه‌های قابل توجهی از این سنخ سخنانند.

مقایسه این گفت‌وگوها، با کلام سوفسطائیان، به خوبی تفاوت میان این دو نوع از یک جنس واحد را آشکار می‌سازد. محصول یک گفت‌وگوی پرت‌ر که به منزله ملاقات دوروح، برخورد دو اندیشه و دیدار دو جان است، تنها مبادله اطلاعات نیست، بلکه نتیجه آن تغییر در واقعیات موجود و خلق واقعیت‌های نو، ارتقای مخاطبان به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است.

به این ترتیب گفت‌وگو محملی است برای ایجاد تحول در آفاق و انفس. توجه به گفت‌وگو به عنوان روش تحول در اندیشه‌ها از زمانی شدت بیشتری گرفت که انسان‌ها متوجه شدند که رشد معرفت در پرتو نقادی شدن مستمر فرضیه‌ها و اندیشه‌هاست.

۳. آقای لیلاز در نوشته خود معتقد است که گفت‌وگو و فرهنگ آن در ایران هنوز نهادینه نشده و قبل و بعد از انقلاب اسلامی را یکسان می‌شمارد و برای اثبات این بحث در بعد از انقلاب متوسل به این مطلب می‌شود که دولت‌های بعد از انقلاب هر یک دولت‌های قبلی خود را از اساس نفی کرده‌اند و آنها را نامسلمان، وابسته، مرتجع... قلمداد نموده‌اند. در پاسخ این ادعاها باید گفت نبود فرهنگ گفت‌وگو در قبل از انقلاب در ایران به ویژه در درون حاکمیت حکومت پهلوی مورد توافق همگانی است، اما انقلاب اسلامی همان‌طور که در بسیاری از زمینه‌ها نوآوری داشت، در زمینه فراگیر کردن فرهنگ گفت‌وگو نیز پیش قدم بود؛ این اهتمام به نهادینه کردن فرهنگ گفت‌وگو در انقلاب اسلامی دو علت اصلی داشت:

الف) منادیان و پایه‌گذاران انقلاب اسلامی و در رأس آنها حضرت امام خمینی * معمار بزرگ انقلاب اسلامی، همگی در سلک علمای حوزه علمیه بودند. آنهایی که آشنایی ولو به طور اختصار با سبک و سیاق حوزه‌های علمیه دارند، اذعان می‌کنند که اصولاً گفت‌وگو و

مباحثه طرفین جزء اصول اساسی و لاینفک حوزه‌های علوم دینی است و طلاب در بدو حضور در حوزه به سرعت با فرهنگ گفت‌وگو مأنوس می‌شوند. بنابراین رهبران انقلاب اسلامی در نهادینه کردن فرهنگ گفت‌وگو در سطح جامعه تلاش‌های فراوانی نمودند.

ب) انقلاب اسلامی براساس آموزه‌های دینی و معارف قرآنی شکل گرفته و قرآن مجید در آیاتی انسان‌ها را به گفت‌وگو و تعامل با هم دعوت نموده است. در سوره زمر آیه ۱۸ می‌فرماید «الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» آنان که برای دستیابی به حقیقت به سخن گوش می‌سپارند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. این آیه شریفه با بیانی رسا و شیوا همگان را به گفت‌وگویی سازنده دعوت می‌نماید. همچنین در سوره آل‌عمران آیه ۶۴، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد که با اهل کتاب به گفت‌وگو بپردازد «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...» البته باید توجه داشت که قرآن گفت‌وگویی سازنده و موفق را توصیه می‌کند و اگر گفت‌وگو به مجادله مخرب منجر شود، این نوع گفت‌وگو ممنوع است که در روایات به «مراء» تعبیر شده است که در روایتی می‌خوانیم «أترك المراء و ان كان محقاً؛ گفت‌وگویی بی‌فایده را ترک کن اگر چه حق با توست». قرآن نیز انسان‌ها را به این صفت معرفی کرده است «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا...»^۱ بنابراین قرآن مجید گفت‌وگویی که به نتیجه برسد را تجویز نمود و نام آن را «جدال احسن» نهاده است «وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۲ در پایان، این نکته را متذکر می‌شویم که ادعای آقای لیلان بر این‌که دولت‌ها در انقلاب اسلامی از اساس همدیگر را نفی می‌کردند، ادعای بی‌پایه و اساسی است. انقلاب اسلامی به دنبال عملیاتی کردن اهداف مشخصی است که در قانون اساسی تبلور یافته و دولت‌هایی که براساس این قانون شکل گرفته‌اند، همه به دنبال آن اهداف بوده و هستند؛ پس هرگز نمی‌توان تصور کرد که دولت‌ها در بعد از انقلاب در طول هم باشند، بلکه در عرض هم در حال حرکت هستند. البته انتقاد از گذشته به معنای نفی کل و تخریب نیست و این خود نمونه‌ای از گفت‌وگو است. تفاهم و تعاون را نباید با یکسان‌نگری و عدم تفاوت دیدگاه‌ها یکی گرفت. در واقع نقش مؤثر و مثمرتر گفت‌وگو، آنگاه آشکار خواهد شد که محملی باشد برای رویارویی و تضارب آرای متنوع و متکثر. گفت‌وگو در میان آنان که کاملاً همانند یکدیگر می‌اندیشند، کمتر می‌تواند مایه رشد معرفت و اعتلای اندیشه و پختگی در عمل گردد. کشف و شناخت و شکار نکته‌های تازه، در گرو برخورد سازنده اندیشه‌ها است.

بازتاب اندیشه ۱۰۲

۴۸

چرا گفت‌وگو
به تفاهم
نمی‌انجامد؟

۱. کف (۱۸): ۵۴

۲. نحل (۱۶): ۱۲۵